

در حاشیه عزم ایران برای گرفتن تقاص از عاملین فتنه امریکایی



کارتون: محمدعلی رجبی

رفتی
که رفتی!

کبر کی / صلحه ۴

خاطرات منشی
یک مسئول کالابری

میشه ایچور بره ۱۹ / صلحه ۲

مثل بقیه
همسایه ها!

اصلاح و افزایش؛ بشین و بتمبرگ!

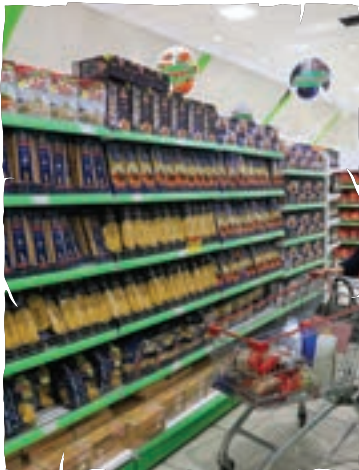
- سلام افزایش!
- سلام اصلاح!
- چطوری افزایش؟! چه می کنی با قیمت؟!
- خوبم! فقط می برم بالا! تو چی اصلاح؟! برنامه با قیمت چیه؟!
- من کاری به کار قیمت ندارم افزایش! فقط اصلاحش می کنم!
- یعنی چی اصلاح؟ یعنی موهای قیمت رو کوتاه می کنی؟!
- نه افزایش! یعنی قیمت رو درست می کنم!
- بازم نفهمیدم اصلاح! یعنی قیمت رو کم می کنی؟!
- نه افزایش! ببین! اگه قیمت رو همون مو در نظر بگیریم، تو مثل ژل و تافت، مو رو می بری بالا، من مثل قیچی و شونه، مو رو مرتب می کنم.
- یعنی تو قیمت رو نمی بری بالا اصلاح؟!
- خب شاید بالا هم ببرم افزایش! ولی غیر محسوس می برم بالا!
- میشه بازم با ذکر مثال برام توضیح بدی اصلاح؟!
- آره افزایش! اگه قیمت رو آدم در نظر بگیریم، تو با آسانسور می بری بالا، من با پله!
- فرقش چیه؟! در هر صورت که هر دو من می بریمش بالا!
- تفاوتش اینه که تو یهویی می بری بالا، من کم کم می برم!
- واسه تفاوت این دوتا که گفتی هم می شه برام مثال بزنی اصلاح؟!
- آره افزایش! اگه قیمت رو همون آدم در نظر بگیریم که ایستاده، من بهش می کم بفرما بشین، تو میگی بتمبرگ!
- خب در هر صورت که اون آدم می شینه، اصلاح!
- نه دیگه افزایش! تو بگی بتمبرگ، شاید نشینه، شاید بادلخوری بشینه، شاید بشینه ولی لج کنه دوباره بلند شه! ولی من که می کم بفرما بشین، می شینه و با رضایت هم می شینه و دیگه ام بلند نمی شه!
- الان من بازم متوجه نمی شم اصلاح! میشه بیشتر...
- افزایش! اگه یکبار دیگه بگی بیشتر توضیح بده، جوری اصلاح می کنم که سوال کردن و بالا رفتن و بلند شدن از یادت بره!
- بله... بله! متوجه شدم اصلاح! اصلاحات مستدام! رویه ات پایدار! روندت رو به افزایش!

صفحه ۲
۶ بهمن ۱۴۰۴
شماره ۱۶۱

مشه ایچور بره؟!!

خسرو آبادیان

مثل بقیه همسایه ها!



دی ماه: وزیر جهاد کشاورزی: قیمت ها متعارف خواهد بود و شبیه به کشورهای همسایه است.

کمی بعد: یک خبرنگار گفت ما همان ماه قبل که گفتید قیمت ها شبیه کشورهای همسایه خواهد بود با رصد کردن سایت های خرید آنلاین کشورهای خارجی، قیمت روغن را با آلمان و اسپانیا مقایسه کردیم، حتی از آنجا هم گران تر بود. وزیر گفت: گفته بودم کشورهای همسایه، مگر آلمان و اسپانیا همسایه ما ست؟ تو دبیرستان نمره جغرافیت چند بود؟ اصلا چهار همسایه آلمان را نام ببر؟

کمی بعد تر تر: وزیر جهاد کشاورزی گفت: وقتی به مردم گفتیم قیمت ها شبیه کشورهای همسایه است زود رفتند از هوش مصنوعی ببرند قیمت برنج پاکستانی در پاکستان چند است تا آن را مقایسه کنند. اگر راست می گوید قیمت برنج پاکستانی در ترکیه را ببرید ببینید چقدر است؟ یا بروید ببینید قیمت لباس ترک توی پاکستان چقدر است؟ اگر هم دیدید باز هم قیمت داخل بیشتر است پس حتما هوش مصنوعی خودتان به روز نیست! یک جدید ترش را نصب کنید.

کمی بعد تر تر تر: وزیر جهاد کشاورزی گفت: جای تان خالی توی یکی از همین کشورهای همسایه توی استانبول ما به یک هتل پنج ستاره رفته بودیم، قیمت هر کدام از غذاهایی که آنجا خوردیم از غذاهایی که شما توی سفره خودتان دارید بیشتر بود. خواستم بگویم قدر جلوماهیچه ای را که به عنوان شام و ناهار توی خانه می خورید، بدانید چون توی کشورهای همسایه بیشتر براتون درمیداد!

کمی بعد تر تر تر تر: وزیر جهاد کشاورزی گفت: برخی خبرنگاران می گویند شما با قیمت هایی که مردم با آن سر و کار دارند، سر و کار ندارید. ولی امروز با مدیر یک فروشگاه زنجیره ای که مردم از آن خرید می کنند، صحبت کردم همانطور که با آب دهانش داشت پول ها را می شمرد گفت، قیمت ها خیلی هم متعارف است، کاش متعارف تر هم بشود.

کمی بعد تر تر تر تر تر: وزیر جهاد کشاورزی گفت: امروز یک چیزی رو فهمیدم، قیمت ها متعارف، حقوق و درآمد شما غیر متعارف. اگه ناراحتین درخواست افزایش حقوق بدین.

کمی بعد تر تر تر تر تر تر: وزیر جهاد کشاورزی بعد از استیضاح خودش گفت: من با دویست و پنجاه رای استیضاح شدم که متعارف بود. وزیرهای کشاورزی در بقیه کشورهای همسایه هم با همین حدود تعداد رای متعارف استیضاح می شوند و امیدوارم هر روزی جای من آمد او هم با همین تعداد رای متعارف برکنار شود.

کُخ تو کُخ

منصوره احمدی

اجرای طرح بهینه سازی مصرف برق با تعویض چراغ گازی با LED با حضور وزیر نیرو



خدایی چراغ گازی هم با گاز کار نمی کنه؟! این تن بمیره؟ یعنی اینم عین کولر گازی؟ جدا مشکل تون با برق چیه بهش می گین گاز؟!

فعلا که همه نیروها ناترازن قربان، دیگه چه فرقی می کنه؟!

نمایشگاه بین المللی پتروشیمی و صنایع وابسته ایران پترو کم ۱۴۰۴ در جزیره کیش



داداش قریون دست چند تا قیچی سرریز هم بده این ور!

قیچی به همه رسیده؟ چیزی کم و کسر نیست؟

در حاشیه خرید ۱۵ میلیارد تومان عینک آفتابی توسط هلدینگ پتروشیمی



اونا اسباگتی می خورن مرد، ما کارونی مال ما فقیر بیچاره هاست!

هلدینگ فقط پونزده میلیارد تومن پول بابت عینک آفتابی کارمنداش از فلان برند لاکچری داده اون وقت ما می خوایم به تک تک شون کالا برگ خرید ما کارونی بدیم!

رئیس جمهور و جعفر قائم پناه معاون ریاست جمهوری در همایش کارگزاران گزینش کشور



۱ جناب معاون جاسارتا چرا با کالا برگ مون فقط می تونیم شیر و ماست کم چرب برداریم، پرچرب نه؟

۲

پرچرب بخوری که کلسترول بگیری که بری خدا تومن خرج قرص چربی خون و متخصص و آنژیو و استنت قلب کنی؟! اینا چی می زنن رئیس؟!

۳

عه؟! جعفر ول کن! درست جواب بده زشته

دولت دلبر!

قدر مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس
که نه هرکو ورقی خواند، معانی دانست
دل بر، آسایش ما مصلحت وقت ندید
ور نه از جانب ما دل نگرانی دانست
می بیاور که نازد به گل باغ جهان
هر که غارت گری باد خزانی دانست

جناب حافظ در بیت اول اشاره ای گذرا می کنه به ماجرای مادورو می فرماید اون اتفاقی که توان صبح سحر افتاد رو فقط اهل دل و معنی می تونن خوب بفهمن! در بیت دوم حافظ از مقدار یارانه ای که دولت به تازگی اختصاص داده شاکیه و می فرماید دلبر یعنی همون دولت اصلا دل نگران ماها که هفت سر عائله داریم نیست و با این گرونی های الان آسایش ما رو در نظر نمی گیره!

در بیت آخر می فرماید با این تورمی که وجود داره خیلی به طلا و دلاری که جمع کردین نازین، پس فردا موج گرونی جدید که میاد همه رو باید بدین روغن و مرغ و تخم مرغ بگیرین!



در حاشیه افزایش قیمت دلار



صفحه ۲
۶ بهمن ۱۴۰۴
شماره ۱۶۱

به خاطر یک چوب بستنی؟!

چلانده شده ترین اقتصاد هفته:
پزشکیان گفت: بودجه سال آینده را چلانده ایم. می گویند پسرپچه ای داشت گربه خودش را با آب و وایتکس می شست. رهگذری گفت: نشورش، می میره. پسرپچه تو جچی نکرد و رهگذر ساعتی بعد که از آنجا رد شد، دید گربه مرده است. گفت: دیدی گفتم نباید بشوریش! پسرک گفت: از شستن نبود، چلو نمش! امیدواریم چلانده بود چه، اقتصاد ما را به سرنوشت گربه دچار نکند.

دیرترین به روزرسانی هفته: وزیر اقتصاد در جواب سوالی درباره قیمت دلار با خنده گفت: الان یا الان؟ امیدواریم برخلاف طنزهای مجازی که با ده سال تاخیر به اطلاع ایشان می رسد، واقعیت اقتصاد کشور با سرعت بیشتری به اطلاع شان برسد. چون خیلی زشت است که مثلا فردا ببینیم بگوید نمی گذاریم گوشت قرمز از صد هزار تومان بیشتر شود!

مقصرترین اداره هفته: شرکت ملی گاز اعلام کرد با اداراتی که حرارت آنها بالای بیست درجه باشد برخورد خواهد کرد. با این حساب اگر به اداره ای رفتید و دیدید کارمندانش بر خلاف گذشته، استقبال گرمی از شما به عمل نمی آورند و بابتی توجهی وبی اعتنائی کامل به شما می گویند سیستم قطعه، یا آقای مدیر جلسه دارن. تقصیر آن اداره نیست، تقصیر اداره گاز است که اجازه نداده حرارت در اداره بالا برود. وگرنه خودتان می دانید که کارمندان ادارات چقدر با خوش رویی کار مردم را راه می اندازند!

گرانترین «خوب نیستم» هفته:
رئیس نظام پزشکی گفت: نمی صرفد که ویزیت پزشک زیر یک میلیون تومان باشد. حق هم دارند وقتی بستنی گران می شود حتما چوب بستنی آن که پزشکان به آن می گویند ابلانگ هم گران شده است! باید از این به بعد قبل رفتن دکتر یک بستنی بخریم و چوبش را نگه داریم و با منشی دکتر چانه بزنیم که چوب بستنیش پای خودمون، ارزون حساب کنین مریض خودتون بشیم.

بعاز گاز، نوبت قطعی برق صنایع رسید. (خراسان)

اولش سخت است، اما کم کم عادت می شود
غالباً کمبودها منجر به فرصت می شود
بعد قطع گاز، شد نوبت به قطع برق مان
صد هزاران شکر نوبت ها رعایت می شود

وزیر راه: کنار یارانه معیشتی، خط اعتباری برای تولیدکنندگان در نظر گرفتیم. (اصفهان و سیما)

در کارگاه تولید، هر چند آس و پاسم
هر چند دور دیگر از هر چه اسکناسم
با من مگو عزیزم، از خط اعتباری
جز خط فقر دیگر، خطی نمی شناسم

بازگشت همتی در بحبوحه بحران (اقتصاد)

افسار دلار رفته از دست
بازار شده دچار بن بست
هر چند که همت بلند است
«دیر آمدی ای نگار سرمست»

آلوری هوای کلانشهر مشهد در هفته برگشت (قرس)

هر بار شدی برای ما بحران ساز
رفتی آخر، به زور! با عشوه و ناز
گفتم که راحت شده ایم از دستت
ای دود سیه، نرفته برگشتی باز!

خاطرات منشی یک مسئول کالابری

با این که هنوز دقیقاً مشخص نیست این جریان کالابری چیست و خود مسئولان هم هر روز یک چیزی می‌گویند، ولی گویا قرار است به همه دهک‌ها داده شود و سخنگوی دولت هم گفته فقط به خانواده‌های ساکن ایران، ماهانه یک میلیون تومان کالابری اختصاص داده می‌شود. یعنی طفلک خارجی‌ها علاوه بر تحمل غم غربت، باید بدون کالابری به زندگی ادامه دهند! در ادامه برای روشن‌تر شدن چند و چون ماجرا، دفتر خاطرات منشی مخصوص یک مسئول کالابری را با هم ورق می‌زنیم.

کالابری چیه دیگه؟

دیروز تو جلسه آقای دکتر گفت باید به مردم کالابری بدیم. راستش دیگه از بس اسم این چیزا رو عوض کردن، گیج شدیم که یعنی چی و چی باید به کی بدیم و چه جوریه و چی به چیه. یکی پرسید یعنی همون تکلیف مشق شب بچه‌ها؟ گفتن نه اون کاربرگه. یکی دیگه گفت یعنی باید کالای برگی بدیم؟ با لهجه خودش بهش جواب دادن که نه، اون فرق داره. آقای رئیس گفت صبر کنیم ۲۴ ساعتی بگذره تا شاید نظر آقای دکتر عوض بشه. ۲۴ ساعت گذشت و آقای دکتر گفتن چرا به مردم کالابری ندادین؟ آقای رئیس پرسید خب چی بدیم؟ آقای دکتر گفتن کالابری دیگه. آقای رئیس گفت خدمت آقای دکتر گفتن که خب کالابری چیه؟ آقای دکتر انگار به خودشون اومدن و گفتن ها؟ چیزه دیگه... کالا در برابر برگ... فهمیدیم خودشون هم دقیقاً نمی‌دونن چیه.

افزایش قیمت طبیعی

سه روز از دستور آقای دکتر گذشت و همه سازمان‌ها و مدیرها و معاون‌ها داشتن فکر می‌کردن که کالای چه برگی باید به مردم بدن. بالاخره امروز صبح به این نتیجه رسیدن که به مردم یه پولی بدن تا خودشون برن کالاهای اساسی بخرن. خدا رو شکر به خیر گذشت. فقط نفهمیدیم برگش کجاست؟ تا این خبر رو اعلام کردیم، خبر رسید که قیمت کالاهای اساسی چند برابر شد. فوری جلسه اضطراری گذاشتن که حالا چی کار کنیم؟ بعد از چند ساعت از جلسه بیرون اومدن و به خبرنگارها گفتن که این افزایش قیمت طبیعی، خیلی شیک و مجلسی و قانع‌کننده.

محل پولش هم مشخص شد

شنیدم خارجی‌ها شاک می‌کردن که چرا به ما کالابری نمی‌دین؟ می‌گفتن ما که از دل خوش مون نرفتیم خارج، از روی ناچاری بوده، پس برای چی بهمون تعلق نمی‌گیره؟ طفلها گفتن ما باید غصه دوری از میهن و خانواده رو بخوریم یا غم نگرفتن کالابری رو؟ آقای رئیس گفتن چون روی برگ کالاهای فارسی نوشته، نمی‌شه به خارجیا بدیم. یه عده هم تشکیک کردن که پول این کالابری رو از کجا تهیه می‌کنین؟ از آقای رئیس پرسیدم و ایشان گفتن خب اینم سوال داره؟ آدم پول رو از کجا تهیه می‌کنه؟ از بانک دیگه. خوشبختانه این موضوع هم به خیر گذشت. ولی آخرش نفهمیدیم برگ کالابری کجاست؟

همه از یک کنار بگیرن

دارن جزئیات کالابری رو بررسی می‌کنن. این که چقدر باید بدن، به کی باید بدن، به کی ندن، به اونایی که یارانه می‌گرفتن چه جوری بدن و به اونایی که یارانه شون قطع شده چه جوری ندن و... از همه مهم‌تر این که اصلاً پولش رو از کجا بیارن و بدن؟ یک هفته‌ای سرمون با فکر کردن به این جزئیات گرم بود تا این که امروز جزئیاتش رو اعلام کردن. قرار شد به همه دهک‌ها کالابری بدیم به جز اونایی که خارج هستن. یعنی چند ساله دارن دهک‌ها رو تقسیم می‌کنن و زیر و بالای حساب‌ها و زندگی مردم رو می‌گردن تا بهانه گیر بیارن که بهشون یارانه ندن. الان یهو گفتن به همه از یک کنار باید کالابری بدیم.

بیخشید آجی. این کارت بانکی خدمت شما باشه. دو حلب روغن نباتی هم هست قولش رو به کسی ندادم. به بر و بچه‌های ایرلیند بسپارید امار خروج ما از کشور رو تابلو نکنن کالابری‌ها بسوزه!

خیال تون راحت دهن ما قرص قرصه!

کارزون، شهروند شیرزادی

صفحه ۴
۶ بهمن ۱۴۰۴
شماره ۱۶۱

اندر آداب
معاشرت و مکالمه تلفنی
بسیار
تماس باید!



فرهنگ شهروندی
فرزانه زینلی

بروید سراصل مطلب

وقتی اول تماس پرسید: «الان فرصت داری صحبت کنیم؟» انگار به عمق ماهیت حرف خودتان آگاه نیستید. این پرسش اضافی، امکان انتخاب به مخاطب می‌دهد، در حالی که تماس تلفنی ذاتاً برای سلب اختیار طراحی شده است. شما کار مهمی داشتید که تماس گرفتید دیگر، می‌خواستید بدانید سریال دیشب را دیده و نظرتان درباره آن چیست. پس وقت را تلف نکنید.

کار امروز را به فردا می‌فکن

مهم نیست طرف در ترافیک است، دم مدرسه ایستاده یا منتظر اسنپ. تلفن، تلفن است؛ پاسخ دادن و طیفه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود. اگر امروز تماس نگرفتید و فردا یادتان رفت چی می‌خواستید بگویید، چه؟

احساسات را بی

اگر مخاطبتان پیش شلوغی، ناراحت است دیگر، یک نه... دنیا بی‌رحم زخمی بگوید: «با این جمله باید طو وجدان تولید کند»

آخ اگه بيرو نرسه...!



این شیرینی ها خدمت شما باشه.
می خواستم بگم فعلاً برای صدور رای
عجله نکنین!

شنبه بودم شما خیلی به شیرینی
دادن علاقه داری. آفرین! ولی
این نهایت به هفته جواب می ده!
تازه های بچه های دیرخونه و
آبدارخونه فیفا هم باید نظرتون
جلب بشه!

کارتون: شهرام شیرزادی

یک مسئول فدراسیون فوتبال گفت: ممکن است در آستانه جام جهانی حکم کمیته استیناف برای علیرضا بیرانوند از سوی دادگاه عالی بین المللی ورزش تایید شود و او این رقابت ها را از دست بدهد. امکان هم دارد که بعد از جام جهانی صادر شود. به عنوان کارشناس در همه مسایل تصمیم گرفتیم این موضوع را از چند زاویه بررسی کنیم.

تحریم می کنیم

در این شرایطی که ویزای اعضای زیادی از تیم ایران ممکن است توسط دولت لوس و خنک و کینه ای آمریکا صادر نشود، نبودن دروازه بان اول تیم هم قوز بالای قوز خواهد شد. از آن طرف هم برگزاری یک مراسم آن چنانی در بازی ایران و مصر هم مزید بر علت شده که تیم ایران اصلاً دلش نخواهد این مسابقه برگزار شود. اگر اوضاع به همین خطی باشد، بد نیست مسئولان اعلام کنند که ما جام جهانی را تحریم می کنیم و خلاص. این طوری هم کلاس دارد. هم آن هایی که نتوانسته اند به جام جهانی بروند دل شان نمی سوزد، هم شاهد برگزاری آن مراسم نیستیم و هم تیم بدون علی بیرو نمی ماند.

هستیم، نیستیم، بازی خرابه!

امیدواریم که این اتفاق ها نیفتد و بیرانوند هم به مسابقات جام جهانی برسد. ولی اگر نرسید باید برای تیم بدون او برنامه یا پلن بی داشته باشیم. چون بیرانوند چهره بین المللی است و تیم های دنیا او را می شناسند، نباید بگذاریم جای خالی اش در میدان حس شود. مثلاً می توانیم در این مدتی که تا مسابقات مانده، دروازه بان دوم تیم را با عمل جراحی پلاستیک شبیه بیرانوند درست کنیم تا بازیکنان حریف با دیدنش روحیه خود را از دست بدهند. اگر این کار سخت است می توان از سیستم ۱۱-۰-۰ استفاده کنیم. یعنی همه تیم را جلوی دروازه بکاریم تا قیافه دروازه بان دیده نشود و تیم رقیب نفهمد ما بیرانوند را نداریم. اگر این هم نشد، دیگر چاره ای نداریم. باید وسط زمین قال کنیم تا بازی به هم بخورد.

عه کو علیرضا؟

این وسط باید حواس مان باشد که اگر علی بیرو به جام جهانی نرسید، آبروداری کنیم و حرف هایمان را با هم یکی کنیم. مثلاً هرکسی پرسید «پس کو دروازه بان تون؟» بگوییم که «یک کم ناخوش احوال بود، موند خونه که دل دردش خوب بشه. زود میاد» یا «وقت عمل بینی داشت. دیگه نرسید بیاد جام جهانی» یا «اصلاً این مسابقات در حدایشون نیست و کسر شان بیرانوند ماست که جلوی بلژیک و ملژیک بازی کنه» یا «عه! کو علیرضا؟ ای بابا باز تو هتل خواب موند!» یا «متأسفانه از پرواز جا موند...».

خیریتی است

البته شاید به قول مهدی طارمی خیریتی بوده که بیرانوند به این مسابقات نرسد. درست است که چند سال پیش توانست پناالتی کریس رونالدو را بگیرد ولی شاید این بار نتواند ضربه چپ یک بازیکن درجه سه مصر را بگیرد و آبروی خودش و ما برود. شاید هم قرار بوده یک بازیکن نیوزیلندی جفت پا توی شکمش برود و خدای نکرده تا آخر عمر مصدوم شود. کسی چه می داند، شاید هم اگر بیرانوند به بازی های جام جهانی برسد، در برابر سخنان بازیکنان بلژیک کنترل اعصابش را از دست بدهد و یک خطایی بکند و برای همیشه از حضور در میادین محروم شود. آخر چون زبان بلژیکی بد خوان است و به گوش شنونده ناجور می رسد.

صفحه ۵
۶ بهمن ۱۴۰۴
شماره ۱۶۱



باز هم احساسات تان را نشان بدهید

اگر مخاطب خواست مکالمه را به هر شکلی کوتاه کند، موضوع را احساسی کنید. تماس نباید تمام شود! مثلاً می توانید بگویید: «باشه، بعداً صحبت می کنیم... اگر یادم موند». حالا دیگری جرئت قطع کردن دارد؟!.

عجله نکنید

شمرده صحبت کنید. یادتان باشد زمان یک موضوع نسبی است و تا شما بخواهید کش می آید. زمان برای شما و مخاطبتان یک جور نمی گذرد اما به هر حال می گذرد پس دم را غنیمت بدانید و از معاشرت لذت ببرید.

یادآوری کنید

وقتی دوستی قدیمی با شما تماس می گیرد، یادآوری کنید که چقدر منتظرش بودید. عبارت هایی مثل «دیگه خبری از ما نمی گیری» یا «یاد قدیم بخیر» کمک می کند طرف مقابل فراموش کند که عجله دارد. به نفس نفس زدن ها و حتی داد و فریاد هایش توجه نکنید. اگر کار واجبی داشت زنگ می زد اورزانس یا پلیس!

مان کنید

بست تلفن گفت «الان سرم نشوید. به هر حال آدم روز حوصله دارد. یک روز است... با صدایی آرام اما شه... معلومه مزاحمم...»
ری ادا شود که تا شب عذاب

رئیس صداوسیما:

اتحادیه کانال سازان با کمک اتاق اصناف، امتحانی می شود

به شرطی که توانایای نور هم ستایش بخش نند زیر مجموعه صداوسیما

صفحه ۶

رئیس جهاد کشاورزی
خراسان رضوی:

مردم ایراییدارند پس فیلم
هیجانی ~~فرموده~~ ~~کنند~~
نبینند

وزیر کشاورزی:

ما شبکه توزیع
بزرگ و مناسبی
برای کنترل
اشک فرد در هنگام رز کردن
برخی کالاها مثل
پیاز نداریم

هشدار رئیس نظام پزشکی؛

افتداف قیمت واقعی ویزیت
بین بالای میز
بازر میز بالای یک میلیون تومان است

سخنگوی هیئت ریس مجلس:

تلاش این است که مردم کمترین آسب را ببینند
نه فقط توی تلویزیون، بلکه توی میوه ای نخال خود هم

انجام ۲۶ پرواز توسط روان شناسان موفقیت
برای بالا و ر سازای ابرها که می تواند ببارند
لقای این

پزشکیان:

هیچ وزیری را به
خاطر دوستی با خودم
انتخاب نکردم
توزرد از آب درآمد

وزیر جهاد کشاورزی:

لباس
افزایش قیمت ها
پوشیدن لباسی که از
با کالای بزرگ چنارسانیم
جبران می شود

نیرکه

آرش آریایی

در حاشیه علنی شدن انگیزه نفتی ترامپ از ربایش مادورو

کانادا... کانادا مال من!
الان به خلیان می گم
هلیکوپتر رو روشن کنه.
به نخست وزیرشون
بگو لباس آبی رو بپوشه
اومدیم!



ز رشک. اون و عربستان که
مال خود مونه. روش آدم ربایی
هم قدیمی شد. کی می مونه؟

بچه ها سه تا کشور بعدی
که بیشترین ذخایر نفت
رو دارن لیست کردم که
بریم تو کارش.

ناسوس

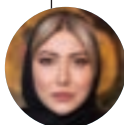
فرشته شایان

مرحبا! همین تاکتیک جادوی
عشق آقایی با تشت شیر و ماساز
پاهاش بود که چند سال پیش
خدمتتون ارائه کردم؟ خودش
برای حفظ معامله اقتصادی
جوابه. فقط خواستم به آپدیت
جدید بدم خدمتتون، که با این
قیمت شیر بطری دونه ای ۸۰-
۹۰ تومن یه وقت برای پر کردن
تشت از شیر استفاده نکنین
که آقایی همونجا اسقاط کافه
خياراتتون می کنه!



کارشناس
تلویزیون

می گفتم... شوهر منم بگیر نبود
گلم. تاکتیک خانومم، تاکتیک!
مهر و محبت و تکنیک های
خانم های قری و جادو و جمل
جواب نداد، فحش! فشو بودن
خودش معامله رو در میاره. البته
من تا همین جاشو بلدم. دیگه
اگه معامله نگرفت با اون ۱۴ تاسکه
مهریه، دستتون به جای خاصی
بند نیست. بااف- ۳۵ هم از روش
ردشین بعید می دونم طلاق ملاق
ازش دریاد.



فریبا نادری

هشدار یک کارشناس: ازدواج در ایران به یک
«معامله اقتصادی» تبدیل شده است. (شهرآرا)
فریبا نادری: شوهرم من رانمی گرفت. مجبور شدم تغییر
تاکتیک بدم. (عصرایران)



سر جدتون وزارت مارو وارد روابط خانوادگی و
خصوصی تون دیگه نکنین. همون اصناف و
بازاری ها که برای صنایع سی شاهی دلار ۱۵۰ تومن
و سکه ۱۷۰ میلیونی ده روزه اعتراض دارن بسه.
دعواهای مادرشوهر خواهرشوهری تون رو ببرین
یه وزارت خونه دیگه خواهشا.



وزیر اقتصاد

صفحه ۶
بهمن ۱۴۰۴
شماره ۱۶۱



حرف راست

چون من را در کودکی به هیچ جا دعوت نمی کردند، تصمیم گرفتم بزرگ که شدم، بدون دعوت به هر جایی خواستم، بروم.

این هفته تصمیم گرفتم به نشست تخصیص یارانه بروم. داشتند می گفتند که می خواهیم جراحی کنیم. پرسیدم: «من یک سوال دارم.» گفتند: «خب حرفت رو بزن.» گفتم: «شما که می خواهید جراحی کنید، فکر کودکان رو کردین که از خون و خونریزی می ترسن. یکیش خود من که مثلاً بزرگ شدم، ولی می گن توهنوز بچه ای.» یکی شان به دیگران گفت: «راست می گه. شفاف بگید جراحی اقتصادی.» گفتم: «خب درسته که شما همه تون دکتربین و وسایل جراحی استریل گرون شده، ولی درست نیست از نخ و سوزن خیاط ها استفاده کنید تا اقتصادی دربیاد! مردم دردشون میاد.» خنده ای کردند و گفتند: «نه کوچولو. این جراحی اگه هم اقتصادی، فقط روی مرغ و تخم مرغ اثر داره!» گفتم: «خب شما هم هر چی آزمون و خطا دارین، روی این مرغ و خانواده اش پیاده می کنین. مرغ دل داره ها. مگه خودتون خانواده ندارین؟! یکی با خنده گفت: «اونارو صادر کردیم خارج تا اونجا رو هم جراحی کنن!» گفتم: «چه خوب! من شنیده بودم ما بیشتر واردکننده ایم تا صادرکننده.» دیگری گفت: «با این جراحی، هدفمون اینه که واردکننده هارو سر جاشون بنشینیم.» گفتم: «ای بابا! کی سر جاش نشسته که واردکننده سر جاش بشینه!» دیگری با عصبانیت گفت: «حرف دهنه رو بفهم بچه! یعنی ما سرجامون

ننشستیم؟! گفتم: «اختیار دارید. شما که بیشتر صادرکننده اید! بچه هاتون منظورمه!» گفت: «آهان. ما که جامون خوبه! مردم ولی اذیتن! می جابجا شدنشون توی طبقات اذیتشون می کنه! بیان طبقات بالا که چی؟! آرتروز و زانودرد و هزار درد و مرض دیگه! گفتم: ارز ترجیحی رو از واردات حذف کنیم، تا اگه هم می خوان جابجا بشن، حداقل پله پله برن پایین! از بالا اومدن راحت تره!» گفتم: «ارز ترجیحی؟! یعنی واردکننده ترجیح می داده چی کار کنه؟! یکی گفت: «بعله! توی کارشون خیلی وارد بودن! حالا می خواهیم مردم رو وارد کنیم.» گفتم: «یعنی از خارج؟! گفت: «نه، یعنی خود مردم با کالابری توی خرید کالا وارد بشن. چیه همش ماکارونی و سویا! یکم گوشت بخرن، بخورن، جون بگیرن! البته حق دارن، آموزش ندیدن! وارد نیستن!» گفتم: «اینکه خوبه، ولی نمی شه حالا که سر واردکننده ها خلوت می شه، بعد این همه سال که صادرات مغزها داشتیم (پسته و فرزندان آقایون)، بگین کمی هم واردات مغزها رو ترجیح بدن؟! فقط لطفاً مغز بادوم هندی نباشه مثل قدیم! چربه، اذیت می کنه. پله های رو به پایین هم چربی نمی سوزونه! همون مغز بادومای خودتون رو که نوه هاتون می شن، از خارج برگردونن بیان کشور رو بسازن! بچه ها که اونجا خودشون رو ساختن!» یکی گفت: «چه فکر خوبی! ما دلمون لک زده برای مغز بادوم! چیه همش ماکادامیا!» دیگری گفت: «حرف راست رو باید از بچه شنید! چلغوز!»



حاضر بودم در جزیره آدمخوارها زندگی کنم، ولی گل به خودی نزنم.

برنامه تلویزیونی



یک سر آشپز:
حاضر بودم
در جزیره
آشپزخوارها با
پیاز و جعفری
تزئین شوم،
ولی روغن سرخ
کردنی حاوی
پالم را گرانتر
از روغن موتور
نخرم.

حاکم امارات:
حاضر بودم در
جزیره حاکم
امارات خوارها
زندگی کنم ولی
وقتی پست میذارم
جزایر سه گانه مال
ماست، کامنت
نگذارند برو سر
کوچه خودتون
بازی کن!

یک سرپرست خانوار:
حاضر بودم در
جزیره سرپرست
خانوار خوارها
زندگی کنم ولی
یک میلیون
ندهند بگویند
حالا هر چند
کیسه برنج
دوست داشتی
برو بخر.

فرزند یک سرپرست
خانوار:
حاضر بودم
در جزیره
گیاهخوارها
زندگی کنم ولی
خورشت کرفس
را به عنوان غذا
نخورم.

ب. ز:
حاضر بودم
در جزیره
اختلاسگر خوارها
زندگی کنم، ولی
سیستم ها من
را دهک یکمی
تشخیص دهد
تا طعم شیرین
پیامک واریز
یارانه را حس
کنم.

شماره قبل سروق مراسم عزا رفتیم. این شماره بریم ببینیم توی عروسی ها چقدر اوضاع رسوم من درآوردی مون خرابه:

این داستان رسوم غلط: مراسم عروسی

مهریه های نجومی و شیریه



بیخشید کالابریگ و کد تخفیف هم قبول می کنین؟

پری جون! این تخم مرغ آب پزکن توی سایت اصلی بارکش تایید نمی شه. نکنه فیک خریدین؟!

فرمالیته و تشریفات قبل عروسی

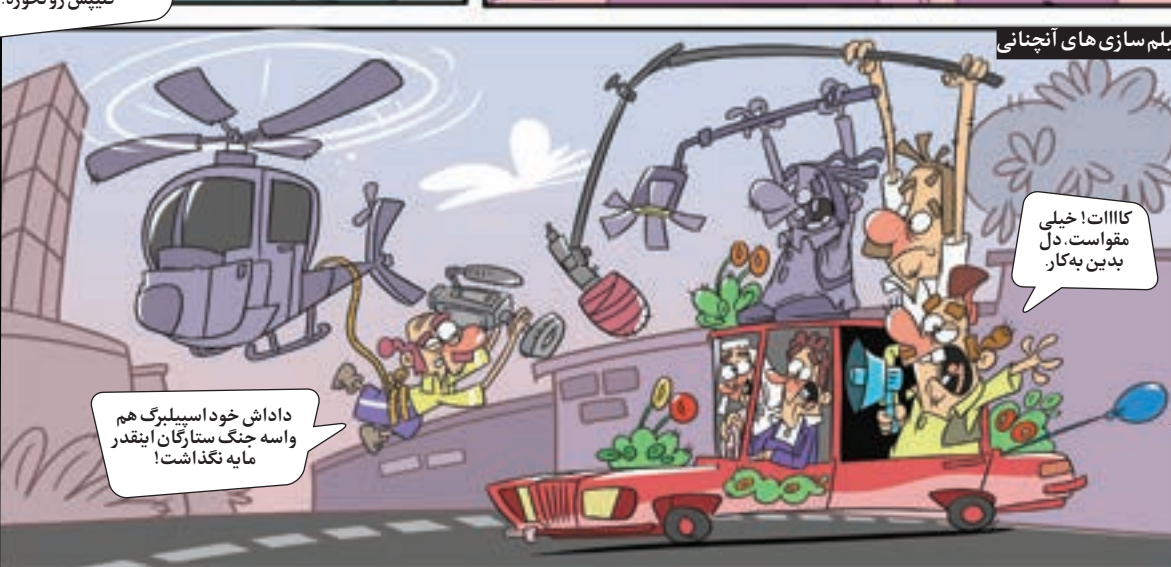


خب می خوابین برای تولدش فیلم لحظه تولد رو بگیریم دیگه درستیه؟



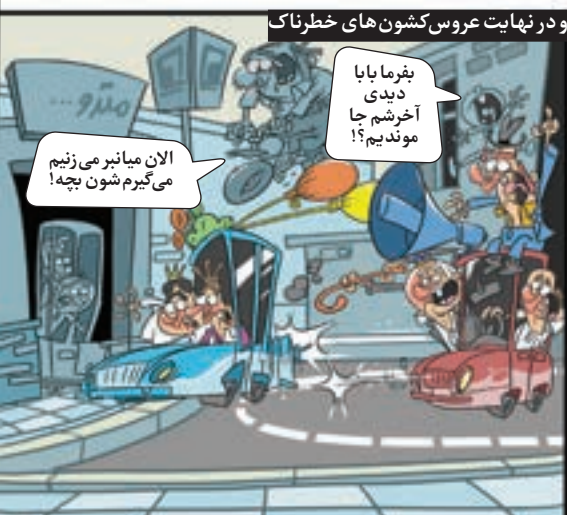
کالاات! خیلی مقواست، دل بدین به کار.

فیلم سازی های آنچنانی



کالاات! خیلی مقواست، دل بدین به کار.

و در نهایت عروس کشون های خطرناک



بفرما بابا دیدی آخرشم جا موندیم؟!



دروغگو... تو زامی هستی داری با هوش مصنوعی صدای زنم رو در میاری! منو نخور... گوشتم دیر هضمه!

در حاشیه گرانی شدید مرغ، تخم مرغ و روغن

رفتگی که رفتی!

از برم دامن کشان، رفتی ای نامهربان از من بی آشیان، کی دگرگیری نشان؟!

رفتگی و همراه خویش، بردی امید مرا مثل هر دفعه شدی باز یکباره گران

تا که دیدی حذف شد، ارز ترجیحی تو پر زدی از سفره ام، تا کجا؟ تا بیکران

پرزدی تا بیکران، من به دنبالت دوان دستم اما کی رسد، تا به اوج آسمان؟

همچو سیمرغی شدی راهی افسانه ها کی تو را باور کنند، بعدها، آیندگان؟

در قفس از دوری ات، ناله یکسر سردهم عینهو مرغ سحر، ای امان و ای امان!

رفتگی و همراه تو، رفت بالا تخم مرغ او چگونه؟ در سکوت، تو چه سان؟ قدقکنان!

رفتگی و همراه تو، هرچه روغن دود شد! رفت بالا مثل تو، شد نهان در لامکان!

جملهء طفلان من، بی تو وایلا کنان این طرف فرخ لقا، آن طرف هم ارسلان!

طفلی اشکان من، اشک ریزد بی امان گویا برگشته باز، دوره اشکانیان!

آن طرف غرغر کنند، نازنین و پرنیا گاه گاهی نوبتی، گاهگاهی توامان!

«کو؟ چه شد کوی من؟ املت خوش بوی من؟ گو بیاید سوی من»، گوید این را ارغوان!

با چه رویی من پزم، بهر آنان نیمرو؟ بی کره، بی تخم مرغ، این خودش شد چیستان!

در فراغت نیستم من فقط نالان و زار همچو من جمعی شدند، سوگوار و روضه خوان

آن که کردت احتکار، در چنین اوضاع زار هست بدتر بی گمان، از که؟ از چنگیز خان!

شوخی
ایده آرابیان

الهی! تو را سپاس که هنوز در هوای زندگی نفس می کشیم. آری، تا کالابریگ یک میلیون تومانی هست، زندگی باید کرد.

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سیدمیشم موسوی مهر
سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیر: ضلیم: ارژنگ حاتم
دبیر پلخمون: مجتبی نضعی راد
صفحه آرابی: ملک جمعی

پیماک: ۳۰۰۷۲۸۹

دریافت نسخه الکترونیک از: shahraraneews.ir